

اصول، مفقود، ادعای موجود

هشدار به آخرین ولیعهد

>مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند یکسره
بی اساس باشد ولی میتواند کاملا غیراصولی باشد<

بخش بیست و هشتم (۲۸)

بهانه ها طبق، طبق..

امیر فیض- حقوقدان

معرفی صاحبان ایمیل ها

یکی از بهانه های آقای فراستی این است که چرا جاوید ایران نام و ایمیل فرستادگان ایمیل را معرفی نمیکند و این امر را آقای فراستی به این مفهوم گرفته است که **>گویا این فحاشان از شجاعت و شرافت فردی و ملی برخوردار نیستند زیرا اگر بودند خود را معرفی میکردند<**.

◀ بنده به کارهای اینترنتی مسلط نیستم، ولی اگر عمل جاوید ایران قانونا محکوم است، حرف دیگری است، بنظر می آید نیست، و اگر سیاست جاوید ایران مقتضای آن است بهانه آقای فراستی از باب بهانه های اسرائیلی است.^۱

اظهار نظر آقای فراستی در مورد رابطه بین نام صاحبان نظر و متن نظر آنها این سوال را پیش میآورد که مگر نامه هشدار بوسیله کسانی نوشته شده که نام و مشخصات آشکار و معلوم دارند؟ و یا آنطور که در میان است بوسیله شخصی که هیچکس نام واقعی او را نمیداند نوشته شده است.

اگر آقای فراستی اهمیت ایمیل های گمنام! جاوید ایران را با اهمیت نامه هشدار و گمنام بودن محرر آن و اتهامات ناروایی که به **شاهنشاه** آقای فراستی، داده است در کنار هم بگذارند آنوقت کاملا قبول خواهند کرد که بهانه گیری میفرمایند.

حاشیه نویسی

دیگراز بهانه های ایشان حاشیه نویسی جاوید ایران است که غالبا در پایان بخشهایی از تحریرات بنده دیده میشود؛ آقای فراستی به این عمل جاوید ایران معترض است.

^۱ - پنهان کردن یا خلاصه کردن نام کسی در ایمیلی که به دیگران فرستاده میشود و شخص ثالث با شخص اول ارتباطی ندارد، نه تنها غیرقانونی نیست بلکه به گونه ای حفظ و حراست از اطلاعات شخصی یک فرد است در برابر شخص یا اشخاص ثالث. در بسیاری موارد صاحب ایمیل درخواست دارد هنگام «فورورد کردن نام و مشخصات او حذف یا خلاصه شود» عمل کردن به درخواست کسی آنهم در باره اطلاعات شخصی، آنهم در بازار معرکه در خطر بودن نه تنها غیرقانونی نیست بلکه حراست و احترام به خواست اشخاص است. ح-ک

این موضوع قبلا هم توسط آقای باوندیان مطرح، و پاسخ گفته شده است؛ بسیار فشرده از آن پاسخ این است:

حاشیه نویسی یا پانوشت یک کار معمول در تحقیقات است این عمل رایج است و بروشنی میتوان در کتابهای تاریخی و حتی فلسفی و حقوقی دید حتی نسبت به قرآن هم حاشیه نویسی تحت عنوان تفسیر آیات نوشته میشود بر اشعار حافظ، مولانا به کرات قرنهایست که حاشیه نویسی شده و هنوز هم ادامه دارد. خود بنده سی سال است که بر بیانات اعلیحضرت، حاشیه که همان نقد است مینویسم و تاکنون هم هیچ کس بمن نگفته که این کاربرد است، و از آن مهمتر هیچ منع قانونی و یا نیاز به اجازه برای حاشیه نویسی و اظهار نظر نسبت به نوشته ای وجود ندارد، و اساسا این موضوع و یا بهانه های مشابه چه ارتباطی به موضوع نامه هشدار و محکمه صحرانی اعلیحضرت که شاه بیت تحریرات اصول است دارد؟ فلان به شقیقه چکار دارد، همینجا صدق میکند.

اگر انسان به چنین بهانه هائی که تحت عنوان سوال مطرح میشود جواب ندهد که وا ویلا از عواقب تجربه شده آن و اگر هم بخواهد جواب جامع و مانع بدهد که در این روزهای حساس مبارزه واقعا اجحاف و تحمیل است.

ترجمه تحریرات

آقای فراستی این ایراد را مطرح کرده که چرا جاوید ایران نوشته های شما را ترجمه میکند آیا مگر پارسی نویسی شمارا کسی نمیفهمد؟

بنده تاکنون ندیده ام که تحریرات را جاوید ایران ترجمه کند. ترجمه به معنای برگرداندن یک زبان به زبان دیگر است؛ اما سوال اینکه آیا مگر پارسی نویسی مرا کسانی نمیفهمند وارد است، آری کسانی خودشان نوشته اند که ما مطالب حقوقی تحریرات را درک نمیکنیم. بهمین دلیل هم تحریرات همراه با مثال و روال تکرار در عبارات مختلف تنظیم میگردد.^۲

مصادره جواب

مصادره جواب، یعنی بر جواب جوابگو مسلط شدن و ترتیبی دادن که جواب دهنده، بمیل مصادره کننده، جواب بدهد نه بر اساس باور و علم خود.

موضوع جالبی که ناچارم در این تحریر بیان شود مصادره پاسخ اینجانب به موضوعات طرح شده از جانب آقای فراستی است. بفرمائید برای ملاحظه مصادره جواب و اشتباه بنده.

آقای مصطفی عرب به منظور مصادره جوابی که بنده به اظهارات آقای فراستی خواهم داد نامه ای خطاب به من با عنوان امیرفیض حقوقدان نوشته که متن آن عینا به اینجا آورده میشود:

^۲ - اگر منظور آقای فراستی حاشیه نویسه و توضیح اضافی است که به «ترجمه» در نظر ایشان تعبیر میشود، شاید بتواند رسوب کافی و جامع و کامل بکند. تازه با آن توضیح هاستند کسانی که نفهمیده مدعی هستند. تا انسان چیزی را کامل متوجه نشده پاسخگو و یا معترض شود می شود «علی بونه گیر». ح-ک

((امیرفیض حقوقدان))

امیدوارم ایمیل جناب آقای فراستی را که [بسیار ادیبانه و استادانه به نوشته های شما پاسخ داده دریافت کنید*] روشن نیست که چرا این روسپی زاده ح- ک بجای شما پاسخگوشده است، آیا اسیر این دیوس هستید و یا بدهی به این پفیوزدارید شایسته است تا این قبحه زاده تنمه آبروی شمارا نبرده از او.....))

◀ * مفهوم نامه مزبور خاصه عبارت برجسته درگیومه این است که پاسخ های فراستی کامل و جامع و استادانه است و اگر شما امیرفیض خلاف آن چیزی بنویسد، سر و کارش با زبان عرب است و برای اینکه آقای عرب تیغ برندگی زبانش را هم نشان بدهد در ۳ سطر پنج (۵) فحش و ناسزای آبدار بکار برده که این خود هنری است در فحاشی. این را میگویند مصادره جواب که امیرفیض که طرف پاسخ است احتیاط کند، و گرنه بقول آقای عرب تنمه آبرویش راهم عرب خواهد برد.

اما اشتباه بنده

اما اشتباه بنده در این است که درمقوله ای که یکی از برجسته ترین ورود کنندگان آن آقای مصطفی عرب است، دامنه دخالت موضوعی به دخالت موضعی کشیده شده است. این کار یک اشتباه است تحقیق نباید مستند به قول کسانی باشد که رفتار و گفتار مشابه آقای عرب را دارند و یا اعتبار آنها مخدوش است.

اینکه آقای فراستی میگویند بد دهنی های عرب به ایشان مربوط نیست، قانونا درست است، ولی افکار عمومی و فرهنگ ایرانی سخن دیگری دارد و همان است که فیلسوف معروف جبران خلیل جبران و شعرای فارسی زبان خودمان گفته اند که <آدم های خوب نمیتوانند از کارهای زشت مردم بد در امان باشند> فرانسویان میگویند <سگ را چه کسی هارمیکند کسی که او را تشویق میکند>، <آدم پلید که به جمع خوبان پیوست، خوبان را مجال نشتن نباید وترک محضر لازم آید> (بیهقی)، <کبوتر با کبوتر باز با باز- کند همجنس با همجنس پرواز>، اینها ناشی از قضاوت مردم است <ببین رفیقش کیست تا معلوم شود که او کیست> و امثال آنها درسهای زندگی است، در همین جریان نامه هشدار و تبعات آن آقایان قاضی سعید و آتابای با اعلام کناره گیری همان آموزش های زندگی را بکار بردند که جزئی از امثال عرب و مرد ۲۰ میلیونی، منوچهر رزم آرا و دیگر همتهای آنها نشوند.

آری؛ قانونا هرکس مسئول اعمال و رفتار خودش است؛ آنها مشروط به عدم وجود منافع مشترک، موضوع مشترک و رابطه خاص ولی از نظر اخلاقی مسئولیت افراد دامنه ای وسیع دارد و همان است که سعدی در بیتی چنین گفته است:

اگر خاموش بنشینی گناه است

چو می بینی که نابینا و چاه است

آقای فراستی؛ آیا نامه تجلیل آمیز سرکار در حد قرار دادن مصطفی عرب در صف کسانی که شما استحقاق آنها را در آن حدی میدانید که دست و پای آنها را می بوسید سبب جری و تشویق شدن او به ادامه این هرزه گویی ها نمیشود؟ و مثال فرانسوی <سگ را چه کسی هارمیکند آنکه او را تشویق میکند>

نمیشود؟ و آیا تذکری که وظیفه اخلاقی شماسست سلب احتیاط لازم او از خرج کردن این فحاشی ها نمیگردد، البته که میگردید، ولی در دوست گرفتن با آب خزینه است که این مسائل مطرح نیست؟

انسان ها درحالت تنهائی همیشه احتیاط میکنند ودرحالت داشتن پشتیبان آنهم قوی بی احتیاط و خودسر میشوند آقای عرب از زمانی خیلی زنجیر پاره کرد که احساس حمایت آقای فراستی را کرد.

خوش استقبال و بد بدرقه

نامه آقای فراستی خطاب به بنده با عبارت زیراست که عینا میتوانید درتعاقب تحریر اصول بخش ۲۷ ملاحظه کنید:

((بادرود های مهرورزانه به پیشگاه جناب استاد امیرفیض

پیشاپیش اجازه دهید مطالب مندرج زیر را بسیار دوستانه وهم میهنانه بحضور شما استاد گرانقدر عرض نمایم شاید اندکی گره گشائی هشدارگردد.

جناب استاد من هنوز دراین سالیان دوراز میهن واجبارا دربیگانه دیار زیستن خودرا شاگرد شما دانسته و از نوشتجات شما بسیار آموخته ام وکوشش نموده ام فراگرفته هایم درچهارچوب صداقت به دیگرهم میهنان آگاهی دهم وهیچ لحظه ای ازعشق وایمان به ایران ونظامی که درآن پرورش یافته وخدمت کرده ام ازقدرش کاسته نشود)).

این استقبال را دیدید واما بدرقه اش راهم به بینید؛ همان استاد گرانقدر!! دراواسط همان نامه آقای فراستی تبدیل میشود به **آدمی مذذب** ودرعبارت توضیحی میفرمایند: ((همه کسانی که ازمحکمه صحرائی ونامه هشدار این برداشت را دارند که اتهام دشمنی با موجودیت ایران به اعلیحضرت داده شده **مذذب هستند**)) (که بنده به دلیل تحریرات اصول درراس همه آن مذذب ها قراردارم).

آینه ای درمقابل آقای فراستی

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

بنده نه علاقه ونه عادت دارم که به این مسائل حاشیه ای کاملا بدور ازمطلب اساسی پرداخته شود متاسفانه اصرار آقای فراستی است که طرح این مسائل را موجب میشود.

مذذب یعنی مرد بی تصمیم- دو دل - منافق و دورو، و اگربخوایم موردی مستند از چنین آدمی در معرکه نامه هشدار ارائه شود کسی است که درنامه خود اعلام میکند:

>از نظری آمد های نامطلوب ونادرست نامه هشدار، فورا کناره گیری اختیارنموده واز هرگونه رفتارگونه ونوشتاری خودداری میکنم<. (فراستی) ^۳

۳ - ایمیل ۱۱ اکتبر ۲۰۱۶ - ۱۲:۳۸ پس از نیمروز- که پاسخ مفصلی به آن هم در میانه نوشته ها داده شد. تمام جمله عینا این است: ((یاد آوری مینمایم، در راستای بیانیه هشدار که من نیز از امضا کنندگان آن هستم، ولی از نظر از پی آمدهای نامطلوب و نادرست آن فورا کناره گیری اختیار نموده واز هرگونه رفتار گفتار گونه ونوشتاری خودداری ودوری نمودم.)) ح-ک

ولی نتوانست روی این تصمیم قاطع خود حتی دو روز ایستادگی کند و درحد فوق توانش درحمایت و دفاع از نامه هشدار خاصه تبعات آن و همچنین سرجنابان آن حرکت نحس، برخاست و برای دلگرمی حامیان نامه هشدار و محکمه صحرانی، مخالفان را که در صدر همه آنها شاید بنده، و سپس جاوید ایران قرار داشت منافق و دورو معرفی میکند.

وای ازاین دورویی ها، آنکه به شکل گوهربود، سنگ خارا بود

اما موضوعات قدری اساسی

استناد به موافقت نامه

استناد به موافقت نامه گنجی و اعلیحضرت درمورد خودمختاری کردها درسال ۱۳۷۴ که درتحریر اصول قبلی مورد اشاره قرارگرفت بدین منظوربود که نشان داده شود درمقابل اقدام مزبوربی تفاوتی نبوده و حداکثرکوشش ممکن برای رفع اثر آن موافقت نامه به عمل آمد و بنده نوعی هم میتوانستیم این تند روی و این محکمه سازی ها را درروی کاغذ انجام بدهم، اما وجدان سیاسی و حقوقی ونبودن غرض و برنامه تحقیر اعلیحضرت، این اجازه رانداد و چنانکه درهمان تحریرآمده با اقدامات معقول از آن موافقت نامه رفع اثرشد.

ولی متاسفانه از آنجا که آقای فراستی هدف دیگری را دنبال میکنند، بدون اینکه ازنتیجه متخذه از آن جریان یادی ویا اشاره ای بفرمایند از آن جریان هم یک پرونده محکومیتی ضمیمه پرونده محکمه صحرانی علیه اعلیحضرت درست کردند.

آقای فراستی آنقدر هم ازاین لقمه گلوگیر به وجد افتادند که دقت را لازم ندیدند که موافقت نامه اعلیحضرت وگنجی به سال ۱۳۷۴ بوده نه ۱۹۷۴ که بسال قبل ازشورش مربوط است.

آقای فراستی، این روشی که سرکار اتخاذ کردید مرسوم افراد خاصی است! که از سرکارانتظارنبود.

اتهام عوام ریشه قانونی یعنی چه

آقای فراستی سوال کرده >اینکه درتحریرات گفته شده اتهام عوام ریشه قانونی نداردولی تخریب کننده و نافی اعتبارواعتماد عمومی میشود چییست؟<

این موضوع هنگامیکه مسئله ارتشبد عباس قره باغی درمعرض بحث بود، درنشریه سنگرتحت عنوان (قضاوت عام وقضاوت خاص) مفصلا مطرح شده است اکنون بعنوان مثل میتوان از مارشال پتن یاد کرد که اتهام او ریشه قانونی داشت درحالیکه افکارعمومی قائل به توجه اتهام به او نبود. نقطه مقابل آن همان ارتشبد قره باغی است که افکارعمومی وشاهنشاه ایران او را خائن میدانند ولی این اتهام او با اینکه از ریشه قانونی بوجود نیامده بود اماباعث تخریب اعتباروشخصیت او شده است.

حمله شرطی

یکی از توسلات ناموزون آقای فراستی به نامه هشدار، حکم پایانی نامه هشدار است که اعلیحضرت را به دشمنی با موجودیت ایران محکوم کرده است؛ آقای فراستی اصرار دارد تا بگوید این جمله شرطی است که اگر اعلیحضرت به این اظهارنظرها ادامه دهند حکم درباره ایشان قابل اجراست؛ (آقای فراستی همین جا هم نیش خودش را زده اند و نوشته اند؛ >یعنی اگر شاهنشاه به قرارداد ۱۹۷۴ پافشاری بفرمایند< یعنی علاوه بر اتهامات در محکمه صحرانی، قرارداد عدول شده ۱۳۷۴ بین اعلیحضرت و گنجی هم یک مورد اضافی است.< (آفرین به انصاف شما در توجه دادن اتهامات به شاهنشاه خودتان<)

سوال آقای فراستی یک بحث حقوقی است قبلا از سوی آقای غلامعلی امیرابراهیمی مطرح شد و توضیح لازم هم داده شد.

در تحریر شماره ۲۵ هم مجددا بیان گردید. ظاهرا بنظر میرسد که آن تحریر لایق نبوده که بتوجه آقای فراستی برسد، مگر قرار ایشان این باشد که هر مطلبی چند بار مورد پرسش و بحث قرار گیرد. و اسباب سرگرمی گردد. برای مزید استحضار ایشان عرض میشود:

اجمالا اینکه جمله شرطی حاوی شرطی است که متوجه شرط کننده است مانند اینکه کسی میگوید اگر هوا بارندگی بود نخواهم آمد و یا جمله تاریخی رضاشاه کبیر که فرمود >اگر سنگ هم از آسمان بیارد خواهم آمد< (رضاشاه کبیر در آینه خاطرات).

در جمله شرطی موافقت طرف، شرط نیست، ولی اگر شرط حاوی انجام و یا خودداری امری باشد، که انجام آن بر عهده طرف شرط باشد، امضای طرف یعنی کسی که باید شرط را رعایت کند لازم است، در این مورد اگر شرط، بموجب قراردادی باشد، شرط ضمن العقد نامیده میشود که شرائطی دارد و بهر حال امضای طرف شرط هم لازم است؛ مانند اینکه در قرارداد نوشته شود؛ این خانه را بشما میفروشم اگر که شما حاضر به استرداد دعوی خوتان بشوید و امثال آنها.

این نوع شرط یعنی شرطی که بصورت عوض و معوض بوجود میآید اگر در حکم محکمه باشد میشود، شرط ضمن الحکم که همان تعلیق و یا تبدیل مجازات است که قاضی به متهم میگوید که یا فلان روز حبس و یا این مبلغ جریمه که این حکم باید به موافقت متهم برسد.

در کشورهای قانونی وجود دارد که زندانی در صورتی که موافقت کند که در مدت زندان کار اجباری انجام دهد مدت زندانی او به ثلث تقلیل پیدا میکند این قبیل احکام که زندانی مخیر است به قبول و یا نه باید به امضای طرف برسد.

بنابراین:

عبارت مندرج در قسمت آخر نامه هشدار که بصورت حکم محکمه صحرانی در آمده، **نه** جمله شرطی است و **نه** حکم تعلیق مجازات، دلایل مشروح این توجه، در همان تحریر قسمت ۲۵ مشروح است.

فرضی برای قناعت آقای فراستی

برفرض که برای دل خوشی آقای فراستی، نامه مزبور و حکم محکمه متعاقب آن شرطی فرض شود؛ یکی از آن شرائط آن نامه ابراز برانت اعلیحضرت است. دیدید که امید دانا در مصاحبه اش دوباره حالت تاکید گفت: اگر همین الان، اگر همین الان شاهزاده بیاید و از مردم عذرخواهی کند ممکن است بخشوده شود و دیدید و دیدیم که این قلدربازی امید دانا و اصرار در اصرار برنامه های تلویزیونی کسانی مانند مرد ۲۰ میلیونی ورزم آرا و خاتم گنجی و آقایان صدر و شهرام همایون دانبه حضور اعلیحضرت و پاسخ به ادعای نامه هشدار و ابراز برانت بی نتیجه ماند و اعلیحضرت اعتنائی نفرمودند **آیا باز هم جمله شرطی است؟ آقای فراستی؟**

حاشیه - میگویند در قزوین آخوندی بود که وقتی بالای منبر میرفت عادت داشت همینکه در جریان و عظمی، تازه واردی به مجلس وارد میشد و عظمی را از ابتدا آغاز میکرد و رندان که این موضوع را فهمیده بودند نمیگذاشتند که آن آخوند و عظمی را خاتمه دهد - مثل اینکه تکرار سوالات و اجبار بنده به اینکه برگردم و از اول توضیح بدهم سرنوشت آن آخوند برایم تدارک شده است. (پایان حاشیه)

بی حرمتی به شاه

آقای فراستی کوشش بسیار دارد تا قبول شود که نامه هشدار حاوی بی حرمتی به شاه نبوده است، و عده ای مذنب این برداشت را کرده اند و دو رقم استدلال را رقم زده اند.

یک رقم - میگویند >در نامه مزبور از عناوین رضا پهلوی دوم، حضرت ولیعهد پهلوی سوم و حضرت عالی نام برده شده است بنابراین رعایت احترام شده و بی حرمتی صورت نگرفته است.<

◀ **هر کس بخود حق دهد که چنین ادعائی کند آقای فراستی نمیتواند مدعی آن رفتار بشود؛** زیرا ایشان اعلیحضرت رضاشاه دوم را **شاهنشاه** مینامند و خود را مقید به رعایت و احترام به قانون اساسی میدانند بنابراین حسب قانون اساسی، **عنوان قانونی اعلیحضرت شاهنشاه است و عدم رعایت آن توهین و تحقیر محسوب میشود (حکم قانون)** لذا عناوین حضرت ولیعهد و حضرتعالی و غیره نمیتواند از دیدگاه باوری آقای فراستی (آنطور که خودشان میگویند) اهانت و تحقیر اعلیحضرت شناخته نشود.

◀ جایگاه حرمت داری و بی حرمتی در مفهوم و آثارنامه و تبعات آن قابل برداشت است نه در عناوینی که برای طرف بکار گرفته شده است؛ عناوین و عبارات نامه بیان ظاهر و منطوق است نه مفهوم نامه. به احکام محکومیت و حتی اعدام نگاه کنید با احترام متهم خطاب گرفته میشود ولی محتوای حکم چیز دیگری است.

محتوای نامه هشدار نه از باب ظاهر بلکه از باب مفهوم در جهت تضعیف اعتماد عمومی به شخص اعلیحضرت است خواستن برانت که به معنای تسلیم شدن به گناه و تقاضای پوزش است و اتهام دشمنی با موجودیت ایران چیزهایی نیست که آقای فراستی اهمیت آنها را نداند.

در تعریف توهین و بی حرمتی آمده که هر لفظ و یا نوشته و یا حتی علامتی که سبب تضعیف اعتبار و شخصیت طرف بشود توهین تلقی میشود. آیا واقعا نامه هشدار و پی آمدهای آن که غیر قابل تفکیک هستند موجب

نارضایتی و ناراحتی و تضعیف اعتبار و شخصیت اعلیحضرت نشده است؟ این کلیت موضوع بی حرمتی درنامه است یعنی یک قضاوت ادبی و فلسفی و برداشت عام ازنامه است؛ ولی برای شخص آقای فراستی که اعلیحضرت را **شاهنشاه ایران در موقعیت سلطنت** میداند و خودش راهم وفادار به نظام سلطنتی ایران معرفی میکند و میداند که مقام شاه در فرهنگ ایرانی و قوانین موضوعه بطور عموم و بدون استثناء مصون از تعرض و اعتراض است و حفظ حرمت شاه همانند حرمت خداوند و ایران غیر قابل تفکیک و قید و شرط است. موضوع روشن و قابل بحثی نیست مگر از باب سفسطه.

دورویی ازکی

واقعا مانده ام که این درک مهم ایشان!! از چه زمانی بروز کرده است که نامه هشدار و پیامد های آن از اسباب تحقیر اعلیحضرت نیست؛ زیرا این برداشت ایشان با نامه اعلام کناره گیری ازنامه هشدار و عواقب آن کاملا حالت دورویی و منافق بودن را نشان میدهد.

